۴۶۰ لغت برگزیده کتاب | معنی فارسی + تعریف انگلیسی کتاب | ۶۸ جمله کلیدی متن انگلیسی
۱۱۱ تست درک مطلب با پاسخ | غلط‌های کتاب علامت‌خورده | ۳ کد درس در یک فایل
منبع رسمی پیام‌نور

متون روانشناسی ۲ به زبان خارجی

خلاصه هر ۱۷ فصل English in Psychology 2 – واژگان، متن انگلیسی، عصاره فارسی و تست

منبع: کتاب متون روانشناسی ۲ به زبان خارجی – دکتر حسین زارع و دکتر داود کردستانی (انتشارات دانشگاه پیام نور)

کد درس: 1217255، 1212021، 1212019

آخرین به‌روزرسانی: آبان ۱۴۰۵

نویسنده جزوه //
تیم تألیف بژیک

مناسب برای درس‌های //
متون و زبان تخصصی روانشناسی ۲

کیفیت //
معنی واژه‌ها عین خود کتاب

ساختار //
۲۶ کادر «دقت کنید» و ۱۴ نکته طلایی

۴۴ صفحه مفید
۱۷ فصل کتاب
۴۶۰ لغت برگزیده

© Copyrights - bzhik.ir

شناسنامه و راهنمای مطالعه جزوه

متون روانشناسی ۲ به زبان خارجی – خلاصه کتاب English in Psychology 2

- **منبع اصلی:** کتاب «متون روانشناسی ۲ به زبان خارجی» (English in Psychology 2) نوشته دکتر حسین زارع و دکتر داود کردستانی، انتشارات دانشگاه پیام نور؛ این جزوه هر ۱۷ فصل کتاب را به همان ترتیب کتاب پوشش می‌دهد.
- **کد درس‌ها:** طبق گزارش منابع گلستان، منبع رسمی هر سه کد زیر همین کتاب است و همه کل کتاب را می‌خوانند:

کد درس	نام درس در گلستان	محدوده مطالعه
1217255	متون روانشناسی 2	هر ۱۷ فصل کتاب
1212021	زبان تخصصی روانشناسی 2	هر ۱۷ فصل کتاب
1212019	متون روان شناسی عمومی 2	هر ۱۷ فصل کتاب

- **بانک واژگان:** ۴۶۰ لغت برگزیده خود کتاب (۲۸۵ واژه عمومی و ۱۷۵ واژه کلیدی) با معنی فارسی واژه‌نامه پایان کتاب و تعریف انگلیسی خود کتاب، به‌اضافه ۶۸ واژه تکمیلی از متن درس‌ها.
- **ساختار هر فصل:** لغات برگزیده، واژگان تکمیلی، ۶۸ جمله کلیدی متن انگلیسی با برگردان فارسی، عصاره فارسی متن با اصطلاحات انگلیسی خود کتاب، و تمرین درک مطلب کتاب با پاسخ کلید کتاب (۱۱۱ پرسش).
- **کادرهای قرمز «دقت کنید»:** غلط‌های چاپی و ناهماهنگی‌های خود کتاب (مثلاً معنی‌های واژه‌نامه که با تعریف انگلیسی کتاب جور نیستند) بدون دست بردن در متن کتاب علامت خورده‌اند.
- **تفکیک درس:** «متون روانشناسی ۱ به زبان خارجی» از همین مؤلفان کتاب دیگری است (کدهای 1217232، 1217674، 1212018 و 1217049) و خلاصه جداگانه‌ای دارد؛ این جزوه فقط کتاب ۲ را پوشش می‌دهد. موضوع کتاب ۲ فرایندهای شناختی، انگیزش و هیجان، استرس، شخصیت، اختلال‌های روانی و روش‌های درمان است.

فصل اول: تفکر – Thinking

لغات برگزیده کتاب – General words

Astray *(adv)*: سرگردان

Combine *(v)*: ترکیب کردن

Consume *(v)*: مصرف کردن

Contradict *(v)*: تضاد

Hazard *(n)*: خطر

Irrelevant *(adj)*: نامربوط

Logically *(adv)*: به طور منطقی

Manipulation *(n)*: دستکاری

Prevent *(v)*: پیشگیری کردن

Sound *(adj)*: قابل اعتماد، صحیح

Typical *(adj)*: نمونه

Willingness *(n)*: تمایل، رضایت

لغات برگزیده کتاب – Key words

واژه	معنی (واژه‌نامه کتاب)	تعریف کتاب
Concept *(n)*	مفهوم	a mental category of objects or ideas based on properties they share
Confirmation bias *(n)*	سوگیری تایید	the tendency to selectively attend to information that supports one's general beliefs while ignoring information or evidence that contradicts one's beliefs
Critical thinking *(n)*	تفکر انتقادی	process by which one analyzes, evaluates, and forms ideas

Daydreaming *(n)*	رویای روزانه، خیالبافی	mental fantasies while one is awake
Deductive reasoning *(n)*	استدلال قیاسی	reasoning from general statements of what is known to specific conclusions
Framing *(n)*	طرح، قاعده	the idea that the same information, problem or options can be structured and presented in different ways
Inductive reasoning *(n)*	استدلال استقرایی	reasoning to general conclusions from specific evidence
Premise *(n)*	مقدمات (در قیاس)	a principle or statement that you consider to be true, that you based other ideas and actions on
Proposition *(n)*	گزاره، قضیه	whatever can be expressed in the standard form of an indicative sentence
Prototype *(n)*	نمونه نخستین	the most typical and familiar members of a category, or class
Reasoning *(n)*	استدلال	the process of drawing inferences or conclusions from principles and evidence
Remember *(v)*	به خاطر آوردن	to recall, recollect or reproduce an earlier experience, event, stimulus, etc.

دقت کنید: در واژه‌نامه پایان کتاب جلوی contradict (فعل) نوشته شده «تضاد» که اسم است؛ تعریف انگلیسی خود کتاب «گفتن خلاف حرف کسی، انکار درستی چیزی» است. همچنین جلوی framing آمده «طرح، قاعده»، ولی تعریف کتاب درباره شیوه ارائه یک اطلاعات یا مسئله به شکل‌های مختلف است. معنی‌های چاپ‌شده کتاب در جدول بالا بدون تغییر آمده‌اند.

واژگان تکمیلی متن درس (معنی از واژه‌نامه کتاب)

tendency: گرایش **biological**: زیستی **external**: برونی، بیرونی **relevant**: مربوطه

جملات کلیدی متن انگلیسی

Thinking involves the manipulation of two forms of mental representations: propositions and concepts.

تفکر شامل دستکاری دو شکل از بازنمایی‌های ذهنی است: گزاره‌ها و مفهوم‌ها.

In deductive reasoning, we reason from the top down, that is, from general principles to a conclusion about a specific case.

در استدلال قیاسی از بالا به پایین استدلال می‌کنیم، یعنی از اصول کلی به نتیجه‌ای درباره یک مورد خاص می‌رسیم.

Deductive conclusions are certain to be true if the premises are true, but inductive reasoning leads to likelihood rather than certainty.

نتیجه‌های قیاسی اگر مقدمات درست باشند حتماً درست‌اند، اما استدلال استقرایی به احتمال می‌رسد نه یقین.

Framing refers to the idea that the same information, problem or options can be structured and presented in different ways.

چارچوب‌بندی یعنی یک اطلاعات، مسئله یا گزینه واحد را می‌توان به شکل‌های مختلف سازمان داد و ارائه کرد.

عصاره فارسی متن درس

- تفکر (thinking) اصطلاحی کلی برای همه فعالیت‌های ذهنی هشیار است: کسب دانش تازه، به یاد آوردن، برنامه‌ریزی برای آینده یا خیال‌بافی (daydreaming). در سطح زیستی، فکر به شکل الگوهای فعالیت عصبی وجود دارد و در سطح روان‌شناختی شبیه «گفتار درونی» (inner speech) به نظر می‌رسد.
- دو شکل بازنمایی ذهنی که تفکر روی آن‌ها کار می‌کند:
  - **propositions**: جمله‌هایی که ایده‌ای را بیان می‌کنند و از ترکیب مفهوم‌ها ساخته می‌شوند؛ مثال کتاب: «university students are intelligent people».

- **concepts**: واحدهای پایه حافظه معنایی (semantic memory)؛ مقوله‌های ذهنی که اشیا، فعالیت‌ها و رویدادهای دارای ویژگی‌های مشترک را در آن‌ها جا می‌دهیم. مفهوم‌ها از آموزش صریح یا مشاهده شباهت‌ها و تفاوت‌ها به دست می‌آیند.

- **prototype**: معمولی‌ترین و آشناترین عضو یک مقوله. عقاب با الگوی ذهنی «پرنده» بهتر جور است تا پنگوئن (پرنده‌ای که پرواز نمی‌کند) یا خفاش (که پرنده نیست ولی پرواز می‌کند)؛ برای همین پاسخ به «آیا عقاب پرنده است؟» سریع‌تر می‌آید.

غلط چاپی کتاب: در متن درس آمده trail and error؛ منظور trial and error یعنی «آزمون و خطا» است. در همین متن the promises imply هم به جای the premises imply آمده و در جمله When people deductively فعل reason جا افتاده است.

- دو نوع استدلال (reasoning):
  - **deductive reasoning**: از بالا به پایین؛ از اصل کلی به نتیجه درباره مورد خاص. پایه ریاضیات و منطق صوری است. مثال کتاب: همه انسان‌ها فانی‌اند (مقدمه اول)، سقراط انسان است (مقدمه دوم)، پس سقراط فانی است (نتیجه).
  - **inductive reasoning**: از پایین به بالا؛ از واقعیت‌های خاص به اصل کلی. دانشمندان با مشاهده موردهای خاص به قانون کلی می‌رسند؛ مثال کتاب: پاولف (Ivan Pavlov) بعد از دیدن ترشح بزاق سگ‌ها هنگام نزدیک شدن آزمایشگر، به اصلی رسید که پایه شرطی‌سازی کلاسیک شد.

تفاوت اصلی این دو استدلال در قطعیت نتیجه است: نتیجه قیاسی با مقدمات درست حتماً درست است، اما نتیجه استقرایی فقط محتمل است.

- عوامل مانع نتیجه‌گیری درست:
  - **irrelevant information**: توجه به اطلاعات نامربوط که فرد را از مسیر درست دور می‌کند (leads them astray).
  - **confirmation bias**: توجه گزینشی به اطلاعات موافق باورهای خود و نادیده گرفتن شواهد مخالف.
  - **framing**: اثر شیوه ارائه اطلاعات بر قضاوت؛ در یک پژوهش کلاسیک، دانشجویانی که شنیدند درمان سرطان «۵۰ درصد موفقیت» دارد آن را مؤثرتر دانستند تا گروهی که شنیدند «۵۰ درصد شکست» دارد.

تمرین منتخب کتاب با پاسخ — Exercise 1.1

1. The passage explains ……. . a. remembering b. process of thinking c. planning ahead d. daydreaming ✓ b

موضوع کل متن فرایند تفکر است.

2. The word “foundation” is closest in meaning to ……. . a. the confirmation b. the astray c. treatment d. base ✓ d

foundation یعنی پایه و اساس (base).

3. It can be inferred from the passage that reasoning leads us to the …. . a. propositions b. concepts c. problem solving d. the hazards ✓ c

استدلال به ما کمک می‌کند مسئله حل کنیم و تصمیم درست بگیریم.

4. When we reason from general statements of what is known to specific conclusions, we are engaging in ……. . a. deductive reasoning b. ignoring information c. inductive reasoning d. classical conditioning ✓ a

استدلال از کلی به جزئی، قیاسی است.

5. When scientists develop theories, they employ ……. because they offer general statements that explain many specific facts or observations. a. confirmation bias b. prototypic features c. inductive reasoning d. deductive reasoning ✓ c

دانشمندان از موردهای خاص به نظریه کلی می‌رسند؛ یعنی استقرا.

6. Which of the following would be considered a prototype for fruit? a. kiwi b. carrot c. tomato d. apple ✓ d

سیب معمولی‌ترین و آشناترین عضو مقوله میوه است.

7. One of the factors may prevent us from selecting the information needed to draw sound conclusions are ……. . a. framing b. logic c. first premise d. inductive reasoning ✓ a

framing یکی از عواملی است که بر استدلال و نتیجه‌گیری اثر می‌گذارد.

فصل دوم: خلاقیت — Creativity

لغات برگزیده کتاب — General words

Brick *(n)*: آجر

Come off *(vb)*: تحقق یافتن

Entail *(v)*: شامل بودن، متضمن بودن

Fluency *(n)*: سیالی

Gauge *(v)*: حدس زدن

Highlight *(v)*: گزارش دادن، برجسته کردن

Obvious *(adj)*: آشکار

Originality *(adv)*: اولیه، ابتکاری

Pronounced *(adj)*: آشکار، قابل توجه

Ride *(v)*: سوار شدن

Unconventional *(adj)*: متفاوت

Unusual *(adj)*: غیر معمول

Category *(n)*: طبقه، مقوله

Elevator *(n)*: آسانسور

Flexibility *(n)*: انعطاف‌پذیری

Focus *(n)*: توجه، تمرکز

Geometric *(adj)*: هندسی

Novel *(adj)*: تازه

Offer *(v)*: پیشنهاد کردن

Possess *(v)*: داشتن، تسخیر کردن

Quality *(n)*: کیفیت

Sensitive *(adj)*: حساس

Unstable *(adj)*: بی ثبات، نا استوار

لغات برگزیده کتاب — Key words

واژه	معنی (واژه‌نامه کتاب)	تعریف کتاب
Characteristic *(n)*	خصوصیت، ویژگی	some individualistic feature, attribute, etc. that serve to identify and characterize something
Creative thinking *(n)*	تفکّرخلاق	cognitive processes used to generate useful and novel ideas or solutions
Creativity *(n)*	خلاقیت	the ability to produce something that is both new and valuable
Emotionally *(adv)*	بصورت هیجانی	affected by and expressing strong emotion
Openness to experience *(n)*	انعطاف‌پذیری برای تجارب جدید	the tendency to enjoy and seek out new experience, new places, and new ideas
Personality *(n)*	شخصیت	the consistently unique way that each individual behaves over time and in many different situations
Self-confidence *(n)*	اعتماد به خود	the feeling that you can do things well and that people respect you
Trait *(n)*	ویژگی، صفت	any enduring characteristic of a person that can serve an explanatory role in accounting for the behavior
Visual imagery *(n)*	تصویر دیداری	visual representations created by the brain after the original stimulus is no longer present

دقت کنید: جلوی originality در واژه‌نامه پایان کتاب «اولیه، ابتکاری» آمده و تعریف انگلیسی خود کتاب هم فقط at first است؛ در حالی که متن درس originality را thinking of unusual and novel ideas تعریف می‌کند. برای امتحان معنی متن درس (ابتکار، اصالت فکر) را در نظر داشته باشید. همچنین جلوی highlight اول «گزارش دادن» آمده است. معنی‌های چاپ‌شده بدون تغییر در جدول مانده‌اند.

واژگان تکمیلی متن درس (معنی از واژه‌نامه کتاب)

unique: یگانه **combine**: ترکیب کردن **tendency**: گرایش **arrogance**: خودبینی، شدت عمل

جملات کلیدی متن انگلیسی

Psychologists who study the cognitive aspects of creative thought have focused on visual thinking, fluency, flexibility, and originality.

روانشناسانی که جنبه‌های شناختی تفکر خلاق را بررسی می‌کنند، روی تفکر دیداری، سیالی، انعطاف‌پذیری و ابتکار تمرکز کرده‌اند.

The ability to produce many ideas is central to creative thought. This ability is termed ideational fluency.

توانایی تولید ایده‌های فراوان در تفکر خلاق نقش محوری دارد. این توانایی سیالی ایده‌پردازی نامیده می‌شود.

A person's answer is scored as original if it is rare or uncommon compared to the norms.

پاسخ فرد اگر در مقایسه با هنجارها کمیاب یا نامعمول باشد، ابتکاری نمره می‌گیرد.

Openness to experiences is the tendency to enjoy and seek out new experiences, new foods, new places, and new ideas.

گشودگی به تجربه یعنی گرایش به لذت بردن و جست‌وجوی تجربه‌ها، غذاها، مکان‌ها و ایده‌های تازه.

عصاره فارسی متن درس

- تفکر خلاق (creative thinking) فرایندهای شناختی ویژه‌ای دارد. روانشناسان شناختی چهار جنبه آن را بررسی کرده‌اند:
- جنبه‌های شناختی خلاقیت:
  - **visual imagery**: دیدن راه‌حل در «چشم ذهن» (mind's eye)؛ مثال کتاب: تجسم سوار شدن بر آسانسوری که با سرعت نور حرکت می‌کند. در آزمایش‌ها تصویر حروف یا شکل‌های هندسی نشان می‌دهند و از شرکت‌کننده می‌خواهند آن‌ها را خلاقانه ترکیب کند.
  - **ideational fluency**: توانایی تولید ایده‌های زیاد؛ مثلاً در زمان محدود همه کاربردهای ممکن یک آجر یا مداد را بنویسد.
  - **flexibility of thought**: تولید ایده از مقوله‌های مختلف؛ در Alternate Uses test با تعداد مقوله‌های پاسخ سنجیده می‌شود. اگر همه کاربردهای آجر «ساختن چیزی» باشد، فرد انعطاف نشان نداده است.
  - **originality**: فکر کردن به ایده‌های نامعمول و تازه؛ پاسخ وقتی ابتکاری است که در مقایسه با هنجارهای به‌دست‌آمده از هزاران پاسخ‌دهنده، کمیاب باشد.

نکته امتحانی و ناهماهنگی متن: متن اول چهار جنبه (visual thinking, fluency, flexibility, originality) را نام می‌برد، اما بعد می‌گوید تفکر خلاق وقتی رخ می‌دهد که فرد «هر سه فرایند» fluency, flexibility و originality را با هم به کار ببرد؛ پاسخ پرسش ۶ تمرین کتاب هم «سه» است. نام دانشمند هم در متن Finsterin چاپ شده است.

- افراد خلاق در فعالیت مغزی و سبک شناختی با دیگران فرق دارند. برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی هنرمندان و دانشمندان خلاق:
- ویژگی‌های شخصیتی خلاق‌ها:

- **openness to experiences**: گرایش به تجربه‌ها، غذاها، مکان‌ها و ایده‌های تازه؛ طبیعی است، چون خلاقیت با فکر و رفتار تازه همراه است.
- غیرمتعارف (unconventional) بودن و باور محکم به اینکه راه بهتری برای انجام کارها دارند؛ این ویژگی در بعضی به شکل اعتماد به نفس (selfconfidence) و در بعضی به شکل خودبینی (arrogance) دیده می‌شود.
- هنرمندان از نظر هیجانی حساس‌تر و بی‌ثبات‌تر از دانشمندان‌اند.

تمرین منتخب کتاب با پاسخ – Exercise 2.1

1. The passage explains ……. . a. features of creativity b. how to be creative c. that very few people are creative d. that creative people are not clever ✓ a

متن ویژگی‌های خلاقیت را شرح می‌دهد.

2. The word "creative" is closest in meaning to……. . a. stupid b. dreamful c. clever d. inventive ✓ d

creative یعنی مبتکر و نوآور (inventive).

3. It can be inferred from the passage that highly creative people ……. . a. is usually male b. produce many solutions for a problem c. are usually female d. produce one correct solution only ✓ b

افراد بسیار خلاق برای یک مسئله ایده‌های بیشتری تولید می‌کنند.

4. When we see a solution in our "mind's eye" ……. . a. we are dreaming b. visual thinking occurs c. visual imagery occurs d. we are thinking ✓ c

دیدن راه‌حل در چشم ذهن همان visual imagery است.

5. Creative people have ……. personalities. a. weak b. strong c. different d. unique ✓ d

متن می‌پرسد آیا افراد خلاق شخصیت منحصربه‌فرد (unique) دارند.

6. Creativity involves ……. cognitive processes. a. two b. three c. four d. five ✓ b

طبق متن، fluency, flexibility و originality سه فرایند تفکر خلاق‌اند.

7. Flexibility is ……. process. a. a creative b. an imaginative c. a cognitive d. not a useful ✓ c

flexibility یکی از فرایندهای شناختی خلاقیت است.

فصل سوم: حل مسئله – Problem Solving

لغات برگزیده کتاب – General words

Advantage *(n)*: مزیت، سود
Carry out *(v)*: انجام دادن
Confront *(v)*: مواجه شدن
Convert *(v)*: تبدیل کردن
Disadvantage *(n)*: مضرات
Formula *(n)*: فرمول، طرح
Multiply *(v)*: ضرب، به صورت چندگانه
Procedure *(n)*: شیوه، رویه
Transform *(v)*: تبدیل کردن

Break out *(v)*: شروع شدن، شیوع یافتن
Challenge *(n)*: چالش، مجادله
Contrast *(n)*: تقابل، تضاد
Crown *(n)*: تاج
Fixation *(n)*: تثبیت
Guarantee *(v)*: ضمانت کردن
Obstacle *(n)*: مانع
Suffer *(v)*: رنج بردن

لغات برگزیده کتاب — Key words

واژه	معنی (واژه‌نامه کتاب)	تعریف کتاب
Algorithm *(n)*	الگوریتم	computational procedures providing a specified set of steps to a solution
Cognition *(n)*	شناخت	mental processes involved in acquiring, processing, and strong knowledge
Decision making *(n)*	تصمیم گیری	the process of choosing
Evaluate *(v)*	ارزشیابی کردن	to think carefully about something before making a judgment about its value
Heuristics *(n)*	اکتشافی	mental shortcuts
Hill climbing *(n)*	بالا رفتن از تپه (اصطلاحی برای نوعی روش حل مساله)	a heuristic that involves changing the present state of a problem into one apparently closer to the goal
Identify *(v)*	شناسایی کردن	to recognize something and understand exactly what it is
Insight *(n)*	بینش	the experience of suddenly realizing how to solve a problem
Means-ends analysis *(n)*	تحلیل وسیله– هدف (در حل مساله)	a heuristic for solving problem based on noting the difference between a current and a goal state, and creating a sub-goal to overcome this difference
Mindset *(n)*	طرز تفکر	a way thinking about things
Potential *(adj)*	بالقوه	possible or likely in the future
Problem solving *(n)*	حل مسئله	the processes involved in the solution of a problem

دقت کنید: در تعریف انگلیسی Cognition در کتاب آمده acquiring, processing, and strong knowledge؛ strong غلط چاپی storing (ذخیره کردن) است. جلوی Heuristics هم در واژه‌نامه فقط «اکتشافی» (صفت) آمده، در حالی که در متن به معنی «راهبردهای میان‌بُر ذهنی» (mental shortcuts) و به‌صورت اسم به کار رفته است.

واژگان تکمیلی متن درس (معنی از واژه‌نامه کتاب)

obvious: آشکار **desired**: مطلوب **perspective**: دیدگاه، منظر **unusual**: غیر معمول

جملات کلیدی متن انگلیسی

> Problem solving is a cognitive processing directed at transforming a given situation into a goal situation when no obvious method of solution is available to the problem solver.

حل مسئله پردازشی شناختی است برای تبدیل یک موقعیت معین به موقعیت هدف، وقتی که روش آشکاری برای حل در دسترس حل‌کننده نیست.

> Heuristics are general problem-solving strategies that we apply to certain classes of situations.

راهبردهای اکتشافی، راهبردهای کلی حل مسئله‌اند که در دسته‌های معینی از موقعیت‌ها به کار می‌بریم.

> In contrast to heuristics, algorithms are formulas or procedures that automatically generate correct solutions.

برخلاف راهبردهای اکتشافی، الگوریتم‌ها فرمول‌ها یا رویه‌هایی هستند که خودبه‌خود راه‌حل درست تولید می‌کنند.

> Algorithms have the advantage that you are guaranteed to solve the problem if they are used correctly.

مزیت الگوریتم‌ها این است که اگر درست به کار روند، حل مسئله تضمین‌شده است.

عصاره فارسی متن درس

- هر بار با کاری روبه‌رو می‌شویم که نمی‌دانیم چطور انجامش دهیم، با یک مسئله مواجه‌ایم. دو شکل مهم تفکر، حل مسئله (problem solving) و تصمیم‌گیری (decision making) است.
- چهار مرحله حل مسئله: